



## بررسی دو دهه اعتراضات معلمان

جنبش معلمان رو به جامعه حرکت می کند

گفتگو با جعفر ابراهیمی



بیدارزنی: در سال‌های گذشته یکی از جنبش‌های اجتماعی پر جنبش و جوش در ایران جنبش معلمان بوده؛ جنبشی که به‌ویژه از دهه ۸۰ مسیر پرتلاطمی را طی و رشد بسیاری کرده است. در درون این جنبش گروه‌های مختلفی به اعتراض برخاسته‌اند؛ معلمان رسمی (استخدامی)، معلمان حق‌التدریس، معلمان ضمن خدمت، مربیان پیش‌دبستانی، آموزشیاران نهضت سوادآموزی و در نهایت معلمان بازنشسته. هرکدام نیز خواسته‌های خود را دارند اما در کلیت جنبش می‌توان دید که خواسته‌های صنفی معلمان به‌تدریج از مطالبات معیشتی فراتر رفته و نابرابری نظام آموزشی و خصوصی‌سازی آموزش را نیز هدف قرار داده است.

این جنبش چه ویژگی‌هایی دارد؟ اکنون چه خواسته‌هایی دارد و از چه طریقی در پی رسیدن به این مطالبات است؟ در این راه با چه چالش‌ها و موانعی روبرو بوده و چطور در شرایط سرکوب سیاسی راه خود را پیموده است؟ نهادهای درون آن تا چه حد توانسته‌اند دربرگیرنده ذینفعان گوناگون آن باشند؟ و به‌طور خاص زنان که بیش از نیمی از جمعیت معلمان را تشکیل می‌دهند چه جایگاهی در سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری دارند؟ این سؤال‌ها ما را بر آن داشت تا به بهانه خروش معلمان در سال ۱۴۰۰ با جعفر ابراهیمی بازرس شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به گفتگو بنشینیم.

## فرازوفرودهای جنبش معلمان در دهه اخیر

### اعتراضات معلمان در طول دهه‌های گذشته چه فرازوفرودهایی داشته است؟

اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد تشکل‌های صنفی مستقل معلمان مجوز فعالیت گرفتند و تعدادی از این تشکل‌ها ائتلافی را شکل دادند که این ائتلاف را اکنون به نام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» می‌شناسیم. این ائتلاف متشکل از کانون‌ها و انجمن‌های صنفی معلمان است و از وقتی که شکل گرفته یعنی حداقل دو دهه، مطالبات صنفی معلمان را نمایندگی می‌کند.

جنبش معلمان در این مدت فرازوفرودهای زیادی داشته و دوره‌های مختلفی را سپری کرده. به این صورت که در هر دوره مطالباتی مطرح می‌شده، معلمان پشتیبانی می‌کردند، سیستم به‌جای پاسخگویی سرکوب می‌کرده و یک دوره‌ای جنبش به محاق می‌رفته و بعد از مدتی دوباره احیا می‌شده. این نکته را هم بگویم که در تمام این دوره‌ها گرچه کانون‌ها و انجمن‌های صنفی معلمان در بیدار کردن جنبش و نمایندگی مطالبات آن نقش مؤثر و بی‌بدیلی داشتند؛ اما در برخی موارد این بدنه‌ی معلمان بوده که به‌واسطه‌ی آگاهی خود حرکت کرده‌اند و کانون‌ها را هم به حرکت درآورده‌اند. البته در زمان هزینه دادن، بیشتر فعالان و اعضای کانون‌ها و انجمن‌های صنفی هزینه داده‌اند.

به لحاظ تاریخی اولین خیزش معلمان در زمان دولت خاتمی بود، که سازمان‌دهندگان و لیدرهایمان دستگیر و زندانی شدند. در دوره احمدی‌نژاد جنبش بیشتر پا گرفت به این دلیل که دولت وقت در ابتدای کار لایحه بسیار مهم قانون مدیریت خدمات کشوری را پس گرفت. پیرو آن، اعتراضات گسترده معلمان در زمستان ۸۵ شکل گرفت که با سرکوب گسترده هم روبرو شد.

در مقطع ۸۸ جنبش تحت تأثیر مسائل کلی جامعه قرار گرفت و تعدادی از فعالان صنفی دستگیر شدند، البته نه به خاطر فعالیت‌های مربوط به جنبش سبز، بلکه به این دلیل که از قبل فعال بودند و پرونده داشتند. در کل، فضای سرکوبی که پس از سال ۸۸ به وجود آمد، جنبش را به محاق برد. اما از سال ۹۲ و ۹۳ به بعد جنبش دوباره پا گرفت.

سال ۹۳ ما دوباره شاهد حضور گسترده معلمان در امر مطالبه‌گری بودیم با این تفاوت که از دوره‌ای که از ۹۳ شروع شده و تا الآن ادامه دارد شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام، واتساپ و قبل از آن وایبر در گسترده‌تر شدن جنبش نقش بسیار اساسی ایجاب کردند. معلمان از این شبکه‌ها استفاده کردند و به‌واسطه این فضا کنشگران جدیدی که مایل به فعالیت بودند با فعالان قبلی ارتباط گرفتند.

سال ۹۴ و ۹۵ دولت روحانی تن به انتخابات کانون‌ها داد و اجازه داد که تعدادی از این تشکل‌ها دوباره مجمع برگزار کنند. البته محدودیت‌هایی هم برایشان به وجود آورد. معلمان از این فرصت استفاده کردند و به لحاظ تشکیلاتی خودشان را در تعدادی از استان‌ها بازسازی کردند و دوباره رهبری اعتراضات را به دست گرفتند.

## مطالبات جنبش معلمان در دو دهه اخیر

### خواسته‌های این جنبش حول چه محورهایی بوده و در اعتراضات اخیر به چه سمت و سوی پیش رفته‌اید؟

اعتراضات همواره پیرامون چند مسئله بوده است. یک سری از مطالبات ناظر بر حقوق دانش‌آموزان است. مطالبه اصلی در این زمینه دفاع از آموزش رایگان و حق برخورداری از آموزش باکیفیت و عادلانه برای تمام دانش‌آموزان در سراسر ایران با تأکید بر دانش‌آموزان طبقه کارگر به‌خصوص در نقاط محروم ایران است. با توجه به سیاست‌های نئولیبرالی که تمام دولت‌ها بعد از جنگ آن را دنبال کردند و در دولت روحانی برجسته‌تر شد این مطالبه نیز به‌مراتب در بین کنشگران تعمیق پیدا نمود. در بُعد آموزشی در مدرسه، نقد به ساختار ایدئولوژیک و تأکید بر آموزش و پرورش انتقادی و فاصله گرفتن از سویه‌های ایدئولوژیک همواره جزئی از مطالبات معلمان بوده. در بُعد فیزیکی و کالبدی مدرسه، ما خواهان مدارس ایمن و استاندارد هستیم.

یک سری از مطالبات هم ناظر بر **وضعیت معیشت و منزلت** معلمان شاغل و بازنشسته است از جمله خواسته‌ی حقوق بالای خط فقر؛ داشتن بیمه کارآمد و مفید برای معلمان؛ و برخورداری از امکانات و مزایای رفاهی و فرهنگی که هیچ‌یک از معلمان به آن دسترسی ندارند.

مجموعه‌ی دیگری از مطالبات مرتبط با **تشکل‌یابی** است. معلمان همیشه خواستار یک تشکل صنفی مستقل از حاکمیت و جناح‌های سیاسی بودند و تاکنون هم توانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند. همین‌طور در طول این بیست سال، آزادی فعالیت صنفی، **آزادی بیان و آزادی بدون قید و شرط معلمان زندانی** بخش مهمی از مطالبات بوده است.

در دوره اخیر به‌خصوص از سال ۹۵ به بعد، در وقایع دی ۹۶ و آبان ۹۸ یا رخدادهای طبیعی مثل زلزله و سیل، معلمان در کنار مردم بودند و یکی از خواسته‌هایشان **دفاع از حقوق مردم ایران و محکوم کردن سرکوب مطالبات عمومی** است. معلمان هر جا از مطالبات معیشتی خود گفتند، در کنار آن خواهان این بودند که دستمزد تمام کارگران و مزدبگیران بالای خط فقر باشد. این مطالبات کلی طی سال‌های گذشته از سوی معلمان مطرح شده است.

### در اعتراضات اخیر چه خواسته‌هایی را عمده کردید، چرا و چگونه این خواسته‌ها مطرح شد؟

مطالباتی که هم‌اکنون در بعد معیشتی مطرح است، در رابطه با معلمان شاغل و بازنشستگان است. مطالبه‌ی مربوط به بازنشستگان **اجرای قانون همسان‌سازی** است که در ۱۴ سال گذشته اجرا نشده. طبق این قانون باید حقوق بازنشستگان با حقوق شاغلان یکی شود؛ اما دولت‌های مختلف از دولت احمدی‌نژاد تاکنون این قانون را اجرا نکرده‌اند.

مطالبه‌ی دیگر مربوط به **رتبه‌بندی معلمان** است که هم جایگاه علمی و منزلتی و هم جایگاه معیشتی آن‌ها را باید ارتقا دهد. روح رتبه‌بندی این است که طبق قانون برنامه ششم توسعه، حقوق معلمان نباید بیش از بیست درصد با اعضای هیئت‌علمی هم‌پایه‌ی خودشان تفاوت داشته باشد. یعنی بفرض حقوق من که فوق‌لیسانس با ۲۰ سال سابقه هستم نباید زیر هشتاد درصد حقوق یک عضو هیئت‌علمی دارای مدرک فوق‌لیسانس در دانشگاه فرهنگیان یا هر دانشگاه دیگری باشد. درحالی‌که الان حقوق معلمان به‌طور میانگین کمتر از یک‌سوم اعضای هیئت‌علمی دانشگاه است.

در کنار این مطالبات همچنان مسئله حقوق دانش‌آموزان، تشکل‌یابی و آزادی معلمان زندانی محورهای اصلی خواسته‌های ما در اعتراضات اخیر بوده است. به‌ویژه که بر اساس آمار رسمی وزارتخانه و ادعای مسئولین مبنی بر ترک تحصیل ۳ میلیون دانش‌آموز در سال قبل و برآوردی که از آمار سال قبل‌تر داشتیم، اکنون حدود ۵ میلیون کودک در سن آموزش از مدرسه رانده شده‌اند. به همین دلیل ما روی این مسئله و بازگشت دانش‌آموزان به مدرسه مصریم.

رتبه‌بندی و همسان‌سازی مطالبات جدیدی نیستند. ۱۴ سال است دولت‌ها از اجرای همسان‌سازی که الان یک قانون است امتناع می‌کنند. رتبه‌بندی هم ۱۰ سال است که مورد توجه دولت‌ها نیست. حالا که به خاطر مبارزات معلمان، مجلس مجبور شده رتبه‌بندی را تصویب کند، اولاً آن را سرهم‌بندی کرده‌اند که مورد پذیرش معلمان نیست، دوماً دولت گفته که همین رتبه‌بندی ناقص را هم در سال ۱۴۰۰ اجرا نمی‌کند و با رد همین مصوبه ناقص تیر خلاص را شورای نگهبان به لایحه رتبه‌بندی زده است که زمینه‌ساز اعتراضات جدید است.

امسال طرح همسان‌سازی و رتبه‌بندی از آن جهت اهمیت یافت که در اواخر دوره روحانی، تورم بسیار بالا رفت و فشارهای اقتصادی بر معلمان زیاد شد. ابتدا فرهنگیان به‌صورت پراکنده شروع به اعتراض کردند. شروع این اعتراضات به تابستان امسال برمی‌گردد، زمانی که شورای هماهنگی هنوز فراخوان نداده بود. در تابستان عده‌ای از معلمان شاغل برای رتبه‌بندی پیگیری‌هایی می‌کردند. منتهی زمانی که شورای هماهنگی در شهریورماه فراخوان تجمع داد، اعلام کرد مسئله شاغلان و بازنشستگان به هم گره‌خورده است و به این ترتیب خواسته همسان‌سازی حقوق بازنشستگان را هم روی میز گذاشت که قبلاً بازنشستگان حتی در دوران کرونا دهها تجمع اعتراضی برایش برگزار کرده بودند.

به دنبال آن، تاکنون شورای هماهنگی ۷ فراخوان داده که ۶ فراخوان مربوط به تجمع و یک فراخوان ترکیبی از تحصن و تجمع بود. شروع این تجمعات سراسری روز سه‌شنبه ۳۰ شهریور بود و آخرین تجمع مربوط به پنجشنبه ۲۳ دی بود. اگر اخبار را دنبال کرده باشید، می‌بینید که در تحصنی که روز شنبه و یکشنبه (۲۰ و ۲۱ آذر) برگزار شد، معلمان در بیش از ۲۰۰ منطقه، ناحیه و شهر دست به اعتصاب زدند و دست از کار کشیدند و روز دوشنبه (۲۲ آذر) تجمع سراسری در حدود بیش از ۱۰۰ شهر برگزار شد و جمعیت بسیار زیادی در این تجمعات شرکت کردند. مشارکت در تهران بهتر از دفعات قبل بود گرچه با توجه به جمعیت تهران رضایت‌بخش نبود. اما برآوردها نشان می‌دهد در شیراز حدود ۱۵ هزار نفر، در یاسوج بالای ۵ هزار نفر، در همدان بالای ۲ هزار نفر و در کرمانشاه بالای ۳ هزار نفر در تجمعات شرکت کردند. در این دوره در بسیاری از استان‌ها می‌بینیم که شهرهای مختلفی که قبلاً نامشان را در تجمعات نشنیده بودیم هم در این اعتراضات نقش داشتند.

بعداً این تحصن و تجمعات بود که دولت اعلام کرد همان مصوبه ناقص را هم در سال ۱۴۰۰ اجرا نمی‌کند و از سویی شروع به بازداشت و احضار فعالان کرد. به‌جرت می‌توان گفت صدها معلم به حراست‌ها و نهادهای امنیتی مختلف احضار شدند تا مانع تجمع بعدی شوند؛ اما شورای هماهنگی در اعتراض به تصمیم دولت و مجلس و خط سرکوب روز پنجشنبه دوم دی اعلام تجمع سراسری نمود و حدود ۱۱۰ شهر و منطقه به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. احضارها باعث شد برخی شهرها کم‌فروغ شوند اما مطالبات جدی و رادیکال‌تر شد و شعار معلم زندانی آزاد باید گردد در صدر شعارها قرار گرفت. شورای هماهنگی به خاطر امتحانات اعتراضات را تعلیق کرد اما مجدد در تاریخ ۲۳ دی اعلام تجمع کرد که با تمام فضای سرکوب و ارباب تجمع موقفی بود.

### تنوع و دربرگیرندگی مطالبات

چقدر در کل مطالبات مطرح‌شده از سوی کانون‌ها و شورای هماهنگی دربرگیرنده‌ی مطالبات از گروه‌های مختلف است؟ چگونه خواسته‌های متنوع و خاص گروه‌های مختلف معلمان از جمله زنان معلم، معلمان از ملیت‌های مختلف تحت ستم، معلمان با امنیت شغلی پایین‌تر از جمله معلمان شرکتی، مربیان پیش‌دبستانی، معلمان مدارس غیرانتفاعی یا حتی دانش‌آموزان که به آن اشاره کردید را در اعتراضات جمعی مدیریت می‌کنید؟ در این زمینه با چه چالش‌هایی مواجه هستید؟

شورای هماهنگی سعی می‌کند مطالبات فراگیر باشد برای فهم بهتر شاید لازم باشد تفاوت مطالبه‌گری فردی و تشکیلاتی را بگویم. اگر شما با یک معلم شاغل صحبت کنید ممکن است به‌جز رتبه‌بندی خواسته‌ی دیگری نداشته باشد -البته هستند معلمان که به‌غیراز رتبه‌بندی به حقوق دانش‌آموزانشان هم اهمیت می‌دهند. یا وقتی با یک بازنشسته صحبت می‌کنید امکان دارد که تنها دغدغه‌اش همسان‌سازی باشد -البته باز هم بازنشستگانی هستند که دغدغه‌های عمومی‌تر دارند. ولی وقتی پای تشکیلات و شورای هماهنگی وسط می‌آید، خواسته‌ها فراتر از مطالبات معیشتی خاص است. مثلاً حتی زمانی که تمرکزمان بر روی رتبه‌بندی و همسان‌سازی بوده، هیچ‌گاه از بحث آموزش رایگان عقب‌نشینی نکردیم. ما می‌دانیم که آموزش رایگان در کشوری که همه سیاست‌هایش نئولیبرالی است و این سیاست‌ها هرچه بیشتر از گذشته در اشکال خصوصی‌سازی تا پولی‌سازی مدارس دولتی ادامه دارد، به‌راحتی محقق نمی‌شود. با توجه به این موضوع ما نمی‌توانیم به‌راحتی به خواسته آموزش رایگان دست یابیم، ولی حداقل آن را به‌گفتمان غالب تبدیل کردیم و بین معلمان گسترش دادیم. معلمی که تا دیروز این دغدغه را نداشت امروز به این مسئله جدی نگاه می‌کند.

نمونه دیگر، مسائل معلمان غیررسمی است. خب رتبه‌بندی که مطالبه تجمعات اخیر بوده برای معلمان رسمی معنا دارد و شامل معلمان غیررسمی نمی‌شود. ولی شورای هماهنگی در مواضع و بیانیه‌هایی که منتشر می‌کند همیشه مربیان پیش‌دبستانی، مربیان نهضت سوادآموزی، نیروهای خدمت‌گزار و سرایدار مدرسه و همچنین نیروهای خرید خدماتی یا همان شرکتی را مدنظر قرار می‌دهد و خواهان این است که امنیت شغلی برایشان به وجود آید و بیمه آن‌ها درست شود. شورای هماهنگی حتی در نامه‌ای که در نقد و بررسی لایحه رتبه‌بندی نوشت، درخواست

این را داد که نیروهای غیررسمی هم شامل این رتبه‌بندی شوند و از دولت خواست که به کارفرمایان مدارس بخش خصوصی (غیرانتفاعی) فشار بیاورد تا آن‌ها هم رتبه‌بندی را برای معلمانشان اجرا کنند. ولی ما می‌دانیم که این کار به این سادگی صورت نمی‌گیرد. دولت هرروز می‌خواهد تعداد نیروهای غیررسمی‌اش را زیاد کند چون ارزان‌سازی و بی‌ثبات کردن نیروی کار از جمله سیاست‌های دولت‌ها است. هیچ فرقی هم از این لحاظ بین دولت رئیسی و روحانی و احمدی‌نژاد وجود ندارد. ولی اینکه ما نمی‌توانیم در وضعیت حقوقی نیروهای خرید خدمتی که این‌همه استثمار می‌شوند به‌سادگی تغییری ایجاد کنیم به این معنی نیست که آن‌ها را فراموش کنیم، بلکه مطالبات آن‌ها همواره جزء خواسته‌های ماست.

اما در بحث زنان، باینکه ۵۳.۵ درصد نیروی انسانی آموزش و پرورش زن هستند اما هنوز شاهد حضور یک ادبیاتی که ادبیات مطالبه‌گر زنانه در جنبش معلمان باشد، نیستیم. مطالباتی که هم برخورداری از آزادی‌هایی در محیط کار است که به‌واسطه سرکوب جنسیتی از آن محروم‌اند و هم برخورداری از حقوقی که مرتبط با مادر بودن آن‌هاست، مانند مرخصی زایمان، داشتن مهدکودک در محیط کار و حمایت از مادران و پدرانی که فرزند کوچک دارند. این مطالبات خیلی بدیهی و ابتدایی است، اما معلمان این حمایت‌ها را ندارند و توجه ویژه‌ای به نیازهای زنان معلم نمی‌شود. اگرچه زنان مطالبه‌گر معلم از حقوق خودشان آگاه هستند، ولی محدودند. به این خاطر که فضای سرکوبی که در مدرسه نسبت به دختران و زنان معلم وجود دارد بسیار سطحش بالاتر از پسران و مردان معلم است.

**در صحبت‌ها به این اشاره کردی که یکی از موارد اعتراض معلمان در سال‌های قبل نسبت به ساختار نظام آموزشی در ایران بوده است. این ساختار را چگونه می‌بینید و خواسته‌ی معلمان در این زمینه چیست؟ چشم‌انداز شما چه مدلی است؟**

ساختار نظام آموزشی در ایران ویژگی‌های خاص خود را دارد. اولین ویژگی آن این است که این ساختار به‌شدت طبقاتی است یعنی منابع و امکانات عادلانه نشده است بلکه کسانی که پول بیشتری دارند و در مدارس خاص و خصوصی تحصیل می‌کنند اغلب به طبقه سرمایه‌دار تعلق دارند و کودکان طبقه کارگر در مدارس بی‌کیفیت دولتی تحصیل می‌کنند. حضور تعدادی از کودکان طبقه کارگر در مدارس خاص مانند سمپاد یا نمونه دولتی به معنای مخدوش شدن این خط‌کشی طبقاتی نیست. طبقاتی شدن باعث شده کسانی که قدرت خرید خدمات آموزشی را دارند در کنکور موفق باشند و این خود به تقویت گفتمان موفقیت تحصیلی به مدد پول کمک کرده است.

نظام آموزشی در ایران ایدئولوژیک است، هم به لحاظ اقتصادی که مدرسه محل تربیت نیروی کار ارزان و ماهر است و هم به لحاظ ارزش‌های سیاسی و فرهنگی که حاکمیت آن را از طریق نهاد مدرسه نهادینه می‌کند. این دیدگاه در تمام ارکان نظام آموزشی رسوخ کرده و آشکار است. از قضا برخلاف برخی نظام‌های ایدئولوژیک که سرکوبگر بودن مدرسه و ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی پنهان است، اینجا چیز پنهانی وجود ندارد. در نظام آموزشی ما این ساختار ایدئولوژیک کاملاً عریان و شفاف است. نیازی به تحلیل محتوا نیست، این ویژگی در همه عناصر مختلف مرتبط به مدرسه، معلمان، دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها و قوانین، آشکار است.

از پیامدهای ساختار طبقاتی و ایدئولوژیک، تحت انقیاد درآوردن دانش‌آموزان است. اولین مواجهه کودکان با مدرسه «از جلو نظام» است، اگرچه ظاهر قضیه نظم‌بخشی است، اما در حقیقت اولین گام برای مطیع‌سازی کودکان است. این حرکت را با حرکتی که در پادگان صورت می‌گیرد مقایسه کنید و ببینید چطور می‌خواهند حرکات دانش‌آموزان را در مدرسه همانند سربازخانه قالب‌بندی کنند. هدف از مطیع‌سازی این است که یک نیروی کار ارزان و سربه‌راه برای بازار کار تولید کنند. دانش‌آموزان اگر یاد بگیرند در مدرسه مطیع باشند وقتی رفتند سر کار دیگر به دستمزد پایین اعتراض نمی‌کنند. اگر یاد گرفتند مطیع باشند زمانی که دانشجوی می‌شوند به حقوق سیاسی و فرهنگی خودشان اهمیت نشان نمی‌دهند. این ظرفی است که در آن سرکوب به‌صورت مستمر انجام می‌گیرد که متأسفانه بسیاری از معلمان از این ابزار سرکوب آگاهی ندارند.

ویژگی بعدی ساختار سلسله‌مراتبی این نظام و از بالا به پایین بودن آن است. معلم به‌عنوان فردی که در خط مقدم آموزش است فقط مجری بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی است که از بالا صادر می‌شود. از بالا یعنی نهادهای سیاست‌گذاری مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا شورای عالی آموزش و پرورش سیاست‌گذاری می‌کنند و تصمیمات از وزارتخانه به ادارات کل، بعد به ادارات، سپس به مدارس، از مدارس به مدیران و بعد

معلمان ابلاغ می‌گردد و اصلاً منافع معلمان و دانش‌آموزان در این ساختار تصمیم‌گیری دیده نمی‌شود. به تبع این ویژگی، غیر دموکراتیک و غیر مشارکتی است.

ویژگی دیگر این نظام آموزشی، متمرکز بودن و گرایش آن به مرکز است. یعنی به همه کودکانی که در کردستان، سیستان و بلوچستان، مناطق عرب‌نشین خوزستان، آذربایجان و ترکمن صحرا و مناطق دیگر هستند یک مواد آموزشی را آموزش می‌دهند و تنوع جغرافیایی، فرهنگی، زبانی و قومی و مذهبی اصلاً لحاظ نشده است. در نتیجه نظام آموزشی ما مبتنی بر آموزش زبان فارسی و نادیده گرفتن سایر زبان‌ها است. در این قسمت هم مقاومت‌هایی صورت گرفته، به خصوص در آنجایی که آگاهی نسبت به مسئله زبان بالاست مثلاً در کردستان می‌بینیم که در کنار مطالباتی که مطرح می‌شود همیشه بحث آموزش به زبان مادری به عنوان یک مطالبه جدی مطرح می‌شود.

اما بین خود معلمان هم این موضوع چالش برانگیز است. چون گرایش‌های مرکزگرایانه در بین بسیاری از معلمان غالب است. متأسفانه بسیاری از معلمان به جز آموزش زبان فارسی، آموزش زبان دیگری را بر نمی‌تابند و تا صحبت از آموزش زبان مادری می‌شود، اگر انسان‌های دموکراتی باشند و آموزش زبان مادری را بپذیرند، آموزش با زبان مادری را اصلاً قبول نمی‌کنند و این خواسته را دارای سویه‌های تجزیه‌طلبانه می‌دانند. در صورتی که این حق طبیعی هر انسانی است که با زبان مادری خودش بنویسد، بخواند، یاد بدهد و یاد بگیرد.

تمام این ویژگی‌های منفی که در نظام آموزشی ما وجود دارد در مدرسه عینیت پیدا می‌کند. به همین دلیل می‌بینیم دانش‌آموزان در بسیاری از مسائل درسی پیشرفتی ندارند ولی در مسائل خارج از مدرسه، خلاقیت دارند و اگر فرصت و امکانی پیدا کنند پیشرفت می‌کنند. به طور مثال دانش‌آموزی که می‌تواند صفر تا صد آهنگ‌سازی را انجام دهد ولی از پس حل یک مسئله ساده ریاضی بر نمی‌آید مشکلی را باید در همین نظام آموزشی جستجو کرد نه آن دانش‌آموز.

این ویژگی‌های نظام آموزشی ایران اعم از طبقاتی بودن، سرکوبگر بودن، کنترل‌گر بودن، به خاطر این است برخاسته از شرایط اقتصادی و سیاسی خاص است، همه این ویژگی‌ها در مدرسه دخترانه، در مورد دختران و معلمان زن بیشتر دیده می‌شود. در آنجا بحث کنترل بر بدن و کنترل بر پوشش هم مطرح است و به شدت از طریق نهادهایی که علاقه‌مند به کنترل و مدیریت آن هستند مانیتور می‌شود و معلمان، مدیران و معاونانی که کمی سهل‌گیر باشند تحت فشار قرار می‌گیرند.

همه این موارد که از مدرسه توصیف کردم کارکرد عام آن است و به معنای این نیست که معلمان و دانش‌آموزان در برابر آن منفعل باشند. به همان اندازه که سرکوب وجود دارد مقاومت هم شکل می‌گیرد و به واسطه همین مقاومت است که نظام آموزشی نتوانسته گفتمان خود را به خصوص در بعد پرورشی، غالب کند.

نکته مهم دیگر اینکه ساختار نظام آموزشی ایران صرفاً در بعد ایدئولوژیک و سیاسی دولتی است، در سایر ابعاد از جمله تأمین مایحتاج دانش‌آموزان و مسائل دیگر کاملاً از سیاست‌های کشورهای سرمایه‌داری پیروی می‌کند. امروز می‌توانم به جرئت بگویم که بالای ۹۰ درصد مدارس دولتی ولی پولی شده و شکلی از خصوصی‌سازی پنهان در مدارس دولتی رخ داده است.

### چشم‌انداز شما چه مدلی از نظام آموزشی است؟

وقتی به سیاست‌های دست راستی و نئولیبرالی اعتراض می‌شود، برخی طرفداران خصوصی‌سازی عنوان می‌کنند که آموزش در ایران دولتی است که به جز فساد و تباهی چیزی نمی‌آورد. در صورتی که این دوگانه‌سازی اشتباه است. ما وقتی نظام آموزشی مبتنی بر بازار آزاد را نقد می‌کنیم به معنای حمایت از نظام آموزشی دولتی-ایدئولوژیک نیست. گزینه سوم وجود دارد، نظام آموزشی‌ای که در آن برعکس ویژگی‌های موجود که من گفتم از پایین به بالا شکل می‌گیرد، دموکراتیک و مشارکتی است و از پایین‌ترین سطح دانش‌آموزان و والدینشان تا معلمان در تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند. در این نظام آموزشی وظیفه دولت این است که در بعد ایدئولوژیک دخالتی نکند و اجازه دهد محتوای درسی به صورت منطقه‌ای منطبق بر نیازهای واقعی فرهنگی و جغرافیایی دانش‌آموزان در اقصی نقاط کشور تهیه شود.

در نتیجه در مقابل نظام آموزشی مبتنی بر بازار آزاد و نظام آموزشی دولتی ایدئولوژیک می‌توانیم از یک نظام آموزشی مشارکتی رایگان دفاع کنیم که نه ایدئولوژی دولتی بر آن حاکم است و نه کودکی به دلیل پولی بودن آموزش، از تحصیل طرد می‌شود. تفکر انتقادی محور اصلی این آموزش می‌تواند باشد و به فعالیت‌های هنری و ورزشی اهمیت داده می‌شود. در این مدل مشارکتی به‌جز مدرسه، نهاد انجمن اولیا و مربیان و شورای محل و شهر بسیار مؤثر هستند.

### ارتباط مطالبات جنبش معلمان با جنبش‌های دیگر

گاهی ما شاهد آن بودیم که معلمان در اعتراضات خود همدلی با دیگر معترضان داشته‌اند، مثلاً به‌طور نمادین با «بستن چشمان» از کشاورزان معترض اصفهان حمایت کردند، به‌طور کل شما چه رابطه‌ای میان خواسته‌ها یا گفتمان جنبش معلمان و جنبش‌های دیگر می‌بینید؟ آیا رابطه ارگانیکی هم بین این جنبش‌ها با وجود دارد؟

در مورد رابطه جنبش معلمان با دیگر جنبش‌های اجتماعی به نظرم باید مواضع، دیدگاه‌ها و شعارها را تحلیل محتوا کنیم. معلمان مدت زیادی است به‌خصوص از سال ۹۲ به بعد و با عمده‌تر شدن گفتمان عدالت‌خواهی و برتری گفتمان آموزش رایگان در بین معلمان، رو به جامعه صحبت می‌کنند. هر جا که صحبت از آموزش رایگان، حقوق دانش‌آموزان و حقوق همه زحمتکشان می‌کنیم داریم با جامعه صحبت می‌کنیم. دستاورد این ارتباط را می‌توان در تحصن‌ها و تجمع‌های اخیر دید. دیدیم که مردم در قالب والدین و برخی گروه‌های اجتماعی مانند گروه‌های کارگری از ما حمایت کردند. در رابطه‌ی میان جنبش‌ها، این حمایت‌ها همیشه از سوی تشکل‌ها و بدنه‌ی معلمان از سایر اقشار به‌خصوص طبقه کارگر و دانشجویان و برعکس وجود داشته، و جنبش دانشجویی هم به‌عنوان یک جریان آگاه و پیشرو همیشه از معلمان حمایت کرده‌اند.

در مورد ارتباط ارگانیک، شاید الان ارتباط مشخصی میان جنبش معلمان با تشکل‌های زنان، کارگری یا دانشجویی وجود نداشته باشد و تنها ارتباط در قالب بیانیه‌های مشترک از سوی برخی کانون‌ها با برخی گروه‌های کارگری، زنان و دانشجویان بوده. اما جنبش معلمان پیوند عمیق‌تری با گروه‌های بازنشستگان دارد، به دلیل اینکه معلمان بازنشسته توانسته‌اند با بازنشستگان لشگری و تأمین اجتماعی ارتباط‌های خوبی بگیرند و در این راستا برنامه‌های مشترک می‌گذارند و حمایت‌های خوبی از هم می‌کنند.

شورای هماهنگی هم در مورد مسائل عام جامعه، هم در بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله و هم در مورد کمک به کودکان آسیب‌دیده در مناطق دورافتاده مثل کمک به تجهیز مدارس یا کمک به تهیه لوازم و تحریر برای کودکان مناطق محروم، تلاش کرده. البته این را وظیفه خودش نمی‌داند و در عین انجام این کمک‌های انسان دوستانه همیشه خواهان این بوده که دولت وظایف عمومی و اجتماعی خودش را انجام دهد. در واقع معلمان رویکرد خیریه‌ای نداشتند بلکه می‌خواستند در گام اول دولت را به چالش بکشند و مطالبه‌ی مشخص در رابطه با وضعیت اجتماعی مردم ایران را مطرح کنند.

به‌جز این درموردی که به اعتراضات عمومی هم مربوط می‌شده، مثل اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸، هم تشکل‌ها و هم بدنه‌ی معلمان با ابتکارات خاص خودشان از خواسته‌های مردم حمایت کردند و در کنار مردم ایستادند. آخرین نمونه آن بحث اصفهان و زخمی کردن مردم با ساچمه بود که به آن اشاره کردید، معلمانی که در گرگان تجمع کرده بودند به‌صورت سمبلیک یک‌چشم خود را بستند و در تهران برخی در شعارنوشته‌هایی که در دست داشتند به کور شدن چشم دانش‌آموزان با ساچمه اعتراض کردند.

### چه چیزی باعث پیوند خواسته‌های معلمان با خواسته‌های مردمی است؟

حقیقت این است که معلمی یک شغل ویژه است. وقتی اتفاقی مثل اصفهان می‌افتد که به مردم با گلوله‌های ساچمه‌ای حمله می‌شود یا حمله‌هایی که در آبان ۹۸ صورت گرفت، این دانش‌آموزان ما هستند که آسیب می‌بینند. وقتی یک سرپرست خانواده، یک مادر یا پدر در این اعتراضات کشته می‌شوند، تبعات مستقیمی بر دانش‌آموزان دارد. از این جنبه خیلی مواقع امنیتی‌ها و محاکم قضایی ما را متهم می‌کنند که در



مسائلی که به ما مربوط نیست دخالت می‌کنیم. پاسخ به این‌ها مشخص است، هر اتفاقی که در جامعه بیفتد مستقیم کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شغل معلمی بدون توجه به کودکان و دانش‌آموزان معنا ندارد. اگر قرار باشد ما فقط عین ربات به سر کلاس‌ها برویم و برایمان مهم نباشد که پدر این دانش‌آموز یا خود این دانش‌آموز چه وضعیتی دارد و در این اعتراضات آسیب‌دیده یا نه؛ با تعریف معلمی در تضاد است. معلمان با تمام مشکلات معیشتی که داشتند کارنامه‌ی قابل دفاعی در همراهی با مردم و مشکلاتشان داشتند.

به‌عنوان یک نمونه دیگر ما چگونه می‌توانیم نسبت به پدیده کودک همسری که امروز جامعه ما با آن درگیر است بی‌تفاوت باشیم. چون این مسئله ارتباط مستقیمی با آموزش و پرورش دارد. در بسیاری از مناطقی که آموزش و پرورش به‌خوبی از خانواده‌ها و دخترانشان حمایت نمی‌کند، جاهایی که مدرسه متوسطه اول (راهنمایی) برای دختران نیست، بسیاری از دختران مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. بسیاری از این دختران برای آنکه در خانه نمانند و هزینه‌ای برای خانواده‌های فقیر نداشته باشند مجبور به ازدواج در سن پایین می‌شوند. یک دختر در سن سیزده‌سالگی که باید کلاس هفتم باشد ازدواج می‌کند و در سن ۱۵ سالگی که باید در کلاس نهم باشد بچه‌دار می‌شود. دختری که باید مدرسه را تمام و خودش مسیر زندگی‌اش را انتخاب می‌کرد، به خاطر سیاست‌گذاری غلط در آموزش و پرورش و تحمیل فقر و فلاکت به خانواده‌های کارگری و تهیدست، مجبور به ترک تحصیل و ازدواج می‌شود. در مورد پسران هم وقتی از مدرسه رانده می‌شوند، به سمت خیابان‌ها یا کارگاه‌ها کشیده می‌شوند و در بسیاری از مواقع مورد سوءاستفاده قرار گیرند. درصد قابل توجهی از کودکان کار و خیابان با تجاوز مواجه می‌شوند یا درگیر بیماری‌های خاص واگیردار هستند.

اگر ما یک نظام آموزش و پرورش انسان‌محور داشتیم که علت نیامدن دانش‌آموز به مدرسه را مانیتور می‌کرد این‌همه بازمانده از تحصیل نداشتیم. مدارس هیچ برنامه‌ای برای پیگیری دانش‌آموزانی که ترک تحصیل می‌کنند ندارد. هر سال اعلام می‌کنند که چند هزار کودک به چرخه آموزش بازگشتند ولی نمی‌گویند پنج‌میلیونی که از چرخه آموزش خارج شدند در چه وضعیتی هستند. به این صورت حتی اگر بخواهیم وارد حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی بشویم می‌بینیم حرفه و شغل معلمی چقدر اهمیت دارد. ممکن است بگویند ما در همه حوزه‌ها می‌خواهیم دخالت کنیم. در این صورت اگر بخواهیم فعالیت صنفی‌مان را تنها به معیشت معلم محدود کنیم، نباید در حوزه‌های دیگر وارد شویم؛ حتی در مورد آموزش و کیفیت آموزشی. ولی از نظر من امر صنفی در پیوند با بقیه ساختارهای کلان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

### این رویکرد چندجانبه‌نگری در طرح مطالبات تاکنون چه پیامدهایی داشته است؟

این نگاه هم به بالنده شدن جنبش معلمان و هم به پیوند این جنبش با سایر جنبش‌های اجتماعی کمک کرده و تنها در خدمت صنف معلمان نیست بلکه در خدمت کلیت جامعه است. چنین رویکردی می‌تواند کلید حل بسیاری از مشکلات و حرکت به سوی یک ساختار دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری باشد و درعین‌حال صلح و شادی و رفاه هم برای مردم به ارمغان بیاورد.

اما این رویکرد را خیلی‌ها بر نمی‌تابند. هم در درون قدرت افرادی هستند که با این رویکرد مشکل دارند و نمی‌خواهند جامعه به این سمت حرکت کند و آگاه شود، هم گروه‌های وابسته خارج از قدرت یا در حاشیه قدرت نمی‌خواهند جامعه معلمان به این سمت حرکت کند. چون وقتی این رویکرد غالب شود دکان کسانی که از هر طرف در حال ارتزاق از منافع مردم هستند، بسته می‌شود و دیگر نمی‌توانند از یک طرف دست در جیب مردم بکنند و از طرف دیگر لاف دفاع از حقوق معلمان را بزنند.

### مکانیسم‌های تصمیم‌گیری در کانون‌های صنفی معلمان

برگردم به سؤال ابتدایی‌تر برای فهم ما از اعتراضات معلمان. تعریف خود را از جنبش معلمان بگو، آن را به چه شکل می‌بینی و اساساً چرا آن را با لفظ جنبش خطاب می‌کنی؟



اگر نخواهم خیلی وارد تحلیل دانشگاهی شوم، هر جنبشی چند وجه دارد؛ نیروی بسیج‌کننده، نیروی رهبری و مطالبات مشخص و معین که هر کدام از جنبشی به جنبش دیگر متفاوت است. اگر یک نگاه کلی به جنبش معلمان بیندازیم، یک شبکه اجتماعی گسترده در سراسر ایران داریم که قائم به هیچ فردی هم نیست. هر فردی که نقطه اتصال این شبکه است اگر حذف شود فرد دیگری جایگزین او می‌شود. جالب است که ما تنها قشری هستیم که در تمام نقاط کشور حضور داریم. در مناطق سردسیر و گرمسیر، با مردم کوچ می‌کنیم و همیشه یک پایگاهی در بین مردم داریم. این شبکه اجتماعی معلمان بسیار گسترده است و هیچ صنفی چنین جایگاهی در میان مردم ندارد.

در این شبکه‌ی گسترده، شبکه‌ای وجود دارد که یک سری مطالبات معین را نمایندگی می‌کند. پیش‌ازین به مطالبات اشاره کردم، الآن مطالبات فوری رتبه‌بندی، همسان‌سازی، حق تشکلیابی، آموزش رایگان و آزادی معلمان زندانی است. این مطالبات مورد وفاق و نقطه مشترک راست‌ترین تا چپ‌ترین دیدگاه‌ها در میان تشکل‌ها و فعالان صنفی معلمان و شورای هماهنگی است.

نیروی بسیج‌کننده و رهبری‌کننده هم مشخص است. نیروی بسیج‌کننده گاهی از پایین شکل می‌گیرد و گاهی از بالا. مثلاً در برخی مواقع ما شاهد این هستیم که یک موضوعی از پایین، طرح و سازمان‌دهی می‌شود و شورای هماهنگی به‌عنوان نیروی رهبری‌کننده آن را پوشش می‌دهد. برخی اوقات هم شورای هماهنگی آغازگر یک حرکت می‌شود و با توجه به این شبکه اجتماعی و تشکل‌هایی که در شهرها و استان‌های مختلف دارد یک خواسته را مطرح و عمومی می‌کند و پیش می‌برد. بنابراین یک ارتباط ارگانیک بین این‌ها وجود دارد به این معنا که باهم تعامل دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. یک چیزی که جنبش معلمان را از سایر جنبش‌های اجتماعی و احزاب و گروه‌های سیاسی متمایز می‌کند این است که در عین حالی که رهبری دارد اما رهبری آن جمعی است، در عین داشتن شبکه افقی جاهایی هم سلسله مراتبی است. ساختار تشکل‌های صنفی دارای مجمع عمومی، هیئت‌مدیره، دبیرکل است. وقتی همین ساختار داخل شورا می‌آید تبدیل به یک شبکه با رهبری جمعی می‌شود.

از سال 93 که امکانات شبکه‌های مجازی گسترش یافت گروه‌های کمپینی و استانی که توسط ادمن‌ها هدایت می‌شدند شکل گرفتند. این گروه‌ها اگرچه مانند تشکیلات شورای هماهنگی پایدار نیستند، اما در دوره‌های خاص نقش مهمی در شبکه‌سازی دارند و هنگامی که در تعامل با شورای هماهنگی قرار می‌گیرند یک شبکه سراسری گسترده را شکل می‌دهند.

**با چنین تنوعی، چطور تصمیم‌گیری‌ها در نهادهای جنبش معلمان جنبه‌ی عملی پیدا می‌کند؟ مثلاً در همین برنامه‌های اخیر که دو روز تحسن و روز سوم تجمع اعلام شد، در چنین اعتراضی ما لحظه‌ی بیرونی این حرکت‌ها را می‌بینیم، اما نمی‌دانیم چطور به این تصمیم رسیدید، آن را عملی کردید و با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟**

تصمیم‌گیری‌های ما بر پایه شرایط مادی، عینی و واقعی معلمان صورت می‌گیرد. یعنی اگر فرضاً برآوردی از وضعیت معلمان در تابستان نداشتیم، یعنی معلمان در آن مقطع مطالبه‌گر نبودند خب ما این موفقیت‌های کنونی را به دست نمی‌آوردیم. در نتیجه مبنای این تصمیم در اصل مطالبه‌گری بدنه‌ی معلمان است که به اشکال مختلف به شورای هماهنگی منتقل می‌شود. همه‌ی ما فعالان صنفی در گروه‌های مختلف شهر، استان و مدرسه‌ی خود هستیم. ما در گروه‌های مدرسه و گروه‌هایی که در این رابطه در فضای مجازی داریم درباره‌ی مشکلات صحبت می‌کنیم و مشخص می‌شود که مثلاً الآن اولویت ما برای مطالبه‌گری چیست. این اولویت‌بندی که در رابطه با رتبه‌بندی و همسان‌سازی و الآن آزادی معلمان زندانی و حق تشکلیابی طرح‌ریزی کردیم، بر پایه‌ی همین مطالبات واقعی و عینی و ملموس معلمان است.

اما برای اینکه یک مطالبه تبدیل به کنش جمعی شود، سعی می‌کنیم در یک بستر دموکراتیک و شورایی عمل کنیم. یعنی تشکل یا تشکل‌هایی پیشنهادهاشان را در شورای هماهنگی مطرح می‌کنند. همه‌ی تشکل‌ها یک حق رأی دارند فرقی ندارد چه جمعیتی باشد مثلاً تشکل تهران و میوان هر کدام یک رأی دارند. نمایندگان تشکل‌ها هم مستقل هستند و پیشنهاد خودشان را دارند. وقتی پیشنهادی به شورا می‌رسد، در شورا به بحث گذاشته می‌شود. اگر همان موقع اتفاق نظر وجود داشته باشد و به اجماع برسند، تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. اگر نه، اغلب موارد چون شورا می‌خواهد یک تصمیم جمعی را به پشتوانه‌ای قوی بگیرد، آن پیشنهاد به هیئت‌مدیره‌ها برمی‌گردد. هیئت‌مدیره‌ها روی آن پیشنهاد شور می‌کنند.

نمایندگان در جلسه بعدی می‌آیند و نظر تشکلشان را می‌دهند. وقتی یک پیشنهاد رأی می‌آورد، به مصوبه شورا تبدیل می‌شود و هر تشکلی که مخالف هم باشد موظف است طبق اساسنامه شورا آن تصمیم را اجرا کند و چنانچه کم‌کاری کند باید در مقابل مجمع عمومی شورای هماهنگی پاسخگو باشد.

این روند به این معنا نیست که افراد و گروه‌های خارج از کانون‌ها نمی‌توانند بر تصمیم‌ها تأثیر بگذارند. مثلاً در همین اعتراضات اخیر که در سال ۹۳-۹۴ هم داشتیم، خیلی از کسانی که الآن فعال هستند آن موقع فعال صنفی نبودند. آن زمان گروه‌هایی بودند به اسم گروه‌های ادمین‌ها که سابقه فعالیت صنفی هم نداشتند. افراد این گروه‌ها به خاطر شرایط خاص به یک‌باره فعال شدند و تا همین الآن هم فعال هستند. مثلاً در یک استانی چند معلم دغدغه‌مند پیدا شدند، گروه واتس‌اپی یا تلگرامی ایجاد کردند، گروه استانی تشکیل دادند و به گروه‌های مرجع در استان خودشان تبدیل شدند. بعد آمدند با تشکل‌ها ارتباط گرفتند و نظراتشان را گفتند. در اعتراضات اخیر هم ادمین‌های استانی و کشوری در انتقال مطالبات و اجرای برنامه نقش مهمی دارند.

به این ترتیب شورای هماهنگی جدای از بدنه معلمان نیست و مطالبات مطرح‌شده خواسته اکثریت معلمان است. این فرآیند که با کار فردی و حتی با کار تشکیلاتی ساده هم فرق دارد، طولانی، وقت‌گیر و حساس است. طوری که بعضی اوقات معلمان شورای هماهنگی را متهم می‌کنند که چالاک نیست. البته حق دارند چون شاید نمی‌دانند که تصمیم‌گیری در چنین ساختاری به این سادگی نیست و باید چه فرایندی طی شود تا یک پیشنهاد به یک مصوبه‌ی قابل اجرا تبدیل شود.

**در رابطه با زمان‌بری تصمیم جمعی که به آن اشاره کردی، معمولاً تصمیم‌گیری جمعی مسیری طولانی است ولی فردی راحت‌تر است. این چالش چقدر در میان فعالان صنفی به صورت عملی بروز کرده؟ به خصوص از بیرون این‌طور به نظر می‌آید که در یک دوره‌هایی، برخی افراد از طرف معلمان صحبت می‌کردند و اقدامات فردمحور در رسانه‌ها مطرح‌شده، آیا چنین چالشی در میان معلمان طبق این تصویر که دارم بوده یا نه؟ و اگر بوده چطور با آن مواجه شدید؟**

خب همان‌طور که گفتم اینکه شورای هماهنگی بتواند تصمیم بگیرد خودش یک بحث چالش‌برانگیز بود. بسیاری از افراد که سبک‌کار متفاوت از کار جمعی و شورایی دارند، یا مستقل از فعالیت‌های صنفی هستند، امکان دارد که در این فضا بیایند و نقش‌آفرینی کنند. ولی آنقدر هژمونی شورا بالاست که اگر افرادی فرضاً به خاطر همین فرایند زمان‌بر تصمیم شورایی، بیایند برنامه‌ای را اعلام کنند ما می‌بینیم وقتی نظر شورا اعلام می‌شود یا آن‌ها می‌آیند برنامه‌شان را پس می‌گیرند یا خودشان را ذیل شورا تعریف می‌کنند. چون شورا تنها تشکل فراگیر صنفی معلمان است و هم دارای مرجعیت فراخوان است هم مورد اقبال فرهنگیان است.

افراد یا تشکل‌های سیاسی هم مدعی هستند که آن‌ها هم می‌توانند فراخوان بدهند اما مسئله این است که فراخوان نمی‌دهند و اگر فراخوان بدهند معلوم نیست چقدر مورد اقبال قرار گیرند. اما در زمانی که شورا یا تشکل‌ها معذوریت داشته باشند و نتوانند در موضع فراخوان باشند باز اگر صحبت فراخوان باشد جمعی از فعالان صنفی شناخته‌شده از مرجعیتی بالاتر از افراد تک‌رو و گروه‌های سیاسی منتسب به معلمان دارند، این مسئله ثابت شده است.

**درباره دربرگیرندگی خواسته‌ها توضیحات خوبی دادی، اما جنبش معلمان تا چه حدودی به لحاظ ساختار تصمیم‌گیری در کانون‌ها و شورای هماهنگی، دربرگیرنده‌ی گروه‌های مختلف از جمله زنان، معلمان بومی، معلمان غیررسمی و دیگر گروه‌هاست؟**

وقتی قرار است از پایین به بالا روند تصمیم‌گیری صورت بگیرد، معلمان نظرات خودشان را به تشکل‌های خود می‌دهند و تشکل‌ها به شورا منتقل می‌کنند. اثرگذارترین مرحله در این شکل از تصمیم‌گیری، مرحله‌ی پیش از شورای هماهنگی است، یعنی لحظه‌ی تصمیم‌گیری در تشکل‌های صنفی. به خصوص هیئت‌مدیره‌ی این تشکل‌ها در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. ما اگر بخواهیم مطالبات

مشخصی در رابطه با حمایت از نیروی خرید خدماتی یا پیش‌دبستانی یا نهضت سوادآموزی یا مطالبات خاص زنان را داشته باشیم مهم این است که این مطالبه‌ها را در شورا بتوانند به مصوبه تبدیل کنند، هرچند کانون‌ها و انجمن‌های صنفی در حیطة فعالیت خود استقلال دارند و می‌توانند طرح‌هایی را مطرح و به‌پیش ببرند.

اما در مورد معلمان غیررسمی باینکه منعی از عضویت معلمان غیررسمی و مربیان پیش‌دبستانی در کانون‌ها وجود ندارد؛ اما اعضای آن‌ها بیشتر از معلمان رسمی و بازنشسته‌ها هستند. دلیل عمده‌ی آن این است که آن‌ها به دلیل ناامنی شغلی از نزدیک شدن به کانون‌ها می‌ترسند؛ چون کانون‌ها را نزد آن‌ها امنیتی و سیاسی جلوه داده‌اند. ما قبلاً تجربه‌ی این را داشتیم مثلاً وقتی کارنامه سبزه‌ها در تهران تجمع کرده بودند و یک ماه در تحصن بودند، بااحتیاط به آن‌ها نزدیک می‌شدیم و کمک و آذوقه به آن‌ها می‌رساندیم. چون تهدیدشان کرده بودند که به کانون‌ها نزدیک نشوند. این فضای امنیتی را حکومت ایجاد کرده است. اما به اعتقاد من نباید این فضای امنیتی را عمده کنیم بلکه کانون‌ها باید بیشتر از قبل تلاش کنند که این گروه‌های مختلف آموزشی را جذب کانون‌ها کنند.

در مورد معلمان زن، حقیقت این است که در تمام این ۲۰ سال، حضور زنان در جنبش معلمان ایران بالنده و رو به رشد بوده. به‌طوری‌که امروز اگر زنان کنشگر معلم را از دایره فعالان صنفی و سازمان‌دهندگان تجمعات چند ماه گذشته حذف کنیم، با یک خلأ بزرگ روبرو می‌شویم. شما اگر تجمعات سال‌های مختلف را در شهرها بررسی کنید می‌بینید که در بسیاری از این شهرها زنان حضور عادی ندارند بلکه در حال سازماندهی، سخنرانی و خواندن بیانیه و قطعنامه هستند. درواقع ما فکر می‌کنیم که یکی از علل بسیار حائز اهمیت که باعث شد جنبش در سطح داخلی و بین‌المللی بدرخشد، دیده شود و حمایت‌ها را جلب کند، حضور و تأثیرگذاری زنان بوده است.

اما با اینکه آن‌ها در حرکت‌های میدانی پیش‌تاز هستند ولی بنا بر دلایل مختلف در کادر هیئت‌مدیره و رهبری‌کننده در تشکل‌های صنفی و شورای هماهنگی خیلی کم‌فروغ هستند. این مسئله می‌تواند به چند علت باشد؛ یکی بافت پدرسالارانه و مردسالارانه در نزد برخی تشکل‌ها که افکار قدیمی دارند و با اندیشه‌های جدید آشنایی ندارند. اما در کانون‌هایی هم که این شرایط نیست یعنی مردان در این تشکل‌ها منع و محدودیتی برای عضویت یا فعال شدن زنان ندارند، زنان بنا بر دلایل تاریخی-اجتماعی دیگری که کلان‌تر است و نیاز به بررسی جداگانه دارد در این تشکل‌ها حضور ندارند.

در هر صورت، تعداد زنان باید در هیئت‌مدیره‌ها -جایی که تصمیم‌گیری‌ها در آن انجام می‌شود- افزایش پیدا کند تا بتوانند مطالبات خاص خودشان را مطرح و از این مطالبات دفاع و آن را به یک مطالبه جدی تبدیل کنند. اگر بخواهیم این مطالبات را در اولویت‌های بالا قرار دهیم باید زنان همان‌طور که نقش سازمان‌دهی را در تجمعات و دیگر کنش‌های اعتراضی دارند، نقش تصمیم‌گیری هم داشته باشند و بتوانند مطالبات خاص خود را عمده کنند.

**زمانی که مربیان پیش‌دبستانی برای اعتراض به تهران مقابل مجلس می‌آمدند، مشکلی که به لحاظ جنسیتی مطرح می‌کردند مسئولیت‌های بچه‌داری بود. به نظر شما تقسیم‌کار جنسیتی چه تأثیری بر فعالیت زنان و حضور آنان در تصمیم‌گیری‌ها دارد؟ برای حل این مسئله چه کار باید کرد؟**

من فکر می‌کنم مشکل فراتر از این است. ساختار استبدادی همیشه مشارکت و تشکل‌یابی را سرکوب کرده و مردم ایران هم بابت آن خیلی هزینه داده‌اند. این یک مشکل کلی است ولی وقتی در مورد یک زن صحبت می‌کنیم این مشکل چند برابر می‌شود. آن زن ممکن است هم‌زمان نقش‌های همسر، مادر، معلم را بر عهده داشته باشد. این نقش‌ها بر روی هم می‌افتند و می‌دانیم در ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود، به دلیل همین نقش‌های چندگانه از زن انتظار زیادی می‌رود و بستگی به این دارد که زنان چقدر این ساختار را به رسمت بشناسند و به‌نوعی تن به این ساختار بدهند. تعداد قابل‌توجهی از زنانی که در خط مقدم کنشگری هستند نسبت به مسائل جنسیتی آگاه هستند یعنی زنان مستقلی هستند که می‌توانند که می‌توانند بر موانع غلبه کنند، ولی تعداد این زنان در اقلیت است.

اما اینکه چطور می‌شود حضور زنان را فراتر برد کاری است که هم زنان پیشرو و هم مردانی که به برابری جنسیتی باور دارند باید در برنامه‌شان قرار دهند. کار سختی است اما شدنی است؛ یعنی به همان نسبت که زنان باید برای به دست آوردن حقوق خود تلاش کنند، مردان - در اینجا مردان معلم - هم باید یاد بگیرند که از حقوقی که ساختار مذهبی، سنتی و اجتماعی و در کل ساختار سرمایه سالار و مردسالار به‌ناحق به آن‌ها داده، عقب‌نشینی کنند و در یک موضع برابر با زنان قرار گیرند. اگر این تقسیم‌کار در خانه، محیط کار و در حوزه‌های دیگر عادلانه صورت گیرد، آن موقع وظیفه نگهداری کودک فقط بر عهده زنان نخواهد بود؛ بنابراین زنان اوقات فراغت بیشتری خواهند داشت و بیشتر می‌توانند فعالیت کنند.

از طرف دیگر، خود نهاد آموزش و پرورش که یک‌نهاد سرکوبگر و در خدمت وضعیت موجود است، یکی از موانع مهم کسب آگاهی نسبت به برابری جنسیتی است. مدرسه در قالب ساختار نظام آموزشی، این ساختار اجتماعی نابرابر را که در آن زن جنس دوم قلمداد می‌شود، بازتولید می‌کند. اگرچه شاهد مقاومت‌های خوبی از سمت معلمان آگاه یا حتی در مورد دانش‌آموزان هستیم اما مطالبه‌گری حول این مسئله بسیار جزئی است. به دلیل تعداد بالای دانش‌آموزان دختر و سهم بالای زنان معلم به‌ویژه در دوره ابتدایی، می‌توان این خواسته‌ها را بیشتر مطرح کرد؛ اما از طریق بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و مناسکی که در مدارس اجرا می‌شود، بر تمام وجوه معلمان زن نظارت می‌شود تا از دایره مدنظر حکومت خارج نشوند.

با این حال وقتی شبکه‌های اجتماعی را نگاه کنید و به اینستاگرام سری بزنید می‌بینید که انگار انقلابی رخ داده. آآن تعداد زنانی که نظرات خودشان را یا نوع پوشش خودشان را آزادانه انتخاب می‌کنند نسبت به ده سال پیش غیرقابل مقایسه است. تعداد بسیار زیادی از زنان به‌خصوص زنان معلم به بحث پوشش اختیاری باور دارند و به اشکال مختلف در برابر پوشش اجباری مقاومت می‌کنند. آن‌ها شاید نتوانند پوشش رسمی مدرسه را پس بزنند، ولی خارج از مدرسه، می‌بینیم که همان‌طور که دوست دارند زندگی می‌کنند و همین سبک زندگی و سبک پوشش روی دانش‌آموزان آن‌ها و حتی همکاران مرد و کل جامعه تأثیر به‌سزایی گذاشته و می‌گذارد.

در نظام آموزشی ما انتخاب مدیر و معاون از بالا به پایین است و افراد بسیار محافظه‌کار که به‌نوعی وفاداری خودشان را ثابت کرده‌اند به مدیریت می‌رسند و این مدیران و معاونان پیاده‌کننده همان سیاست‌های سرکوب‌گرانه نسبت به زنان و دختران هستند. به‌واسطه آنکه فضای مدرسه اکثراً دست این تپ افراد است که مانع آن رشد و شکوفایی و آزادی و تفکر انتقادی در مدرسه می‌شوند، ما خیلی فاصله زیادی با وضعیت مطلوب به لحاظ برابری جنسیتی داریم. البته به این معنا نیست که معلمان مردی هم که این‌همه فشار رویشان نیست از خانم‌ها خیلی جلوتر باشند، نه همین مشکلات، یعنی عدم آگاهی و شناخت در بین ما مردان نیز وجود دارد و باید یک تلاش همگانی انجام دهیم که شرایط را تغییر دهیم.

### شیوه‌های اعتراض در جنبش معلمان

یکی از ویژگی‌های جنبش معلمان به‌کارگیری تنوعی از ابتکارات برای شکل‌دهی به اعتراض است. به‌خصوص از سال ۹۳ به بعد شاهد اقدامات متنوعی از سوی کانون‌های صنفی معلمان بودیم. سبک‌کارهای مختلف درون جنبش به چه شکل است و چطور سازمان‌دهی می‌شود؟ آیا تاکنون با چالشی هم در این زمینه مواجه بوده‌اید؟

شما درست اشاره کردید، طی سال‌های گذشته ابتکارات خارق‌العاده‌ای از معلمان داشتیم. از تشییع‌جنازه سمبلیک تابوت آموزش و پرورش تا تبدیل کردن یک مطالبه و بیانیه به شعر - که تأثیرگذاری آن از یک بیانیه رسمی بیشتر است. بسیاری از شعرها هم توسط زنان معلم سروده شده که اشعار خوبی را هم نوشتند.

در مورد این ابتکارات لازم است بگویم درست است که شورای هماهنگی نقش رهبری را در صدور فراخوان دارد ولی تقریباً هیچ دخالتی در نوع اجرا و سازماندهی نمی‌کند و این وظیفه تشکل‌های صنفی و فعالان صنفی در هر منطقه است. مثلاً در شیراز پانزده هزار معلم در تجمع شرکت می‌کنند و خون از دماغ کسی نمی‌آید و به این باشکوهی هم تجمعشان برگزار می‌شود نتیجه‌ی این امر است که در آنجا یک انجمن صنفی

وجود دارد. فعالان معلمان در آنجا دورهم جمع می‌شوند و برای تک‌تک مسائل باهم برنامه‌ریزی می‌کنند. در استان کهگیلویه و بویراحمد اصلاً تشکل فعال نداریم ولی می‌بینیم در آنجا هم چقدر منظم این تجمع صورت می‌گیرد و معلمان با خلاقیت از طراحی پوستر گرفته تا استفاده از شعرخوانی و ... هم به کارهای تبلیغی-تهییجی که قبل از تجمع نیاز است، هم کارهایی که در حین تجمع نیاز است و هم کارهایی که بعد از تجمع لازم است را انجام می‌دهند. بخشی از این کار مستندسازی است. البته مشکلی که داریم این است که در این بخش مستندسازی خیلی قوی نیستیم.

درباره سبک کارها باید بگویم که ما در مسیر مطالبه‌گری تنها نیستیم و به‌جز ما افراد و گروه‌های مختلفی هستند که مطالبه‌گری می‌کنند و سبک کارهایشان با ما متفاوت است. با توجه به مکانیسمی که از سبک کار شورایی ارائه دادم می‌شود این سبک کارها را از هم تفکیک کرد و تفاوت‌هایشان را درک کرد. یک سبک کار مبتنی بر فرد است به این صورت که افرادی پیدا می‌شوند و در شرایطی که ناراضی‌تری زیاد است با تلاش و فعالیت فردی می‌توانند بر جمعی تأثیرگذار باشند. منتها ادبیات این سبک کار فردگرایانه به دو صورت است. یک گروه افراد ماجراجو هستند که با ادبیات رادیکال و تند می‌توانند عده‌ای را دور خود جمع کنند. این افراد اغلب وقتی از طرف نیروهای امنیتی تهدید می‌شوند عقب‌نشینی می‌کنند و حتی ممکن است ضد جنبش عمل کنند. عده‌ای هم با استفاده از ادبیات خاص، معلم را در موضع مظلوم قرار می‌دهند و آن‌ها هم می‌توانند عده‌ای را دور و بر خودشان جمع کنند و می‌کوشند از طریق نامه و التماس به این و آن مسئول مشکلات را حل کنند در موقعی که جنبش جدی می‌شود این‌ها مانند کف روی آب محو می‌شوند. این سبک کار ماندگاری ندارد و درنهایت ضد تشکیلات و کار جدی است.

یک سبک کار دیگر متعلق به افرادی است که هر نوع حرکت و کنش میدانی را یک حرکت رادیکال و غیر دموکراتیک و غیرمسالمت‌آمیز می‌دانند. این تیپ افراد از کلمه مسالمت‌آمیز درک درستی ندارند. آن‌ها فکر می‌کنند تنها کار مسالمت‌آمیز این است که بنشینند پشت کامپیوتر، تبلت یا گوشی‌شان و مطالب را لایک کنند و برای نماینده‌ها اس‌ام‌اس بفرستند. آن‌ها فکر می‌کنند همه مشکلات را قادر هستند به این شکل حل کنند. آن‌ها به‌شدت این ظرفیت را دارند که به یکی از جناح‌های سیاسی حاکم بچسبند. این گروه‌ها در دوران اوج کرونا دست بالا را داشتند. آن‌ها بعضی اوقات گروه‌های سیصد چهارصد نفره‌ای را -که البته شائبه فیک بودن اعضایشان هم هست- ایجاد کردند و سروصدای زیادی به پا کردند، ولی خب دیدیم که راه به‌جایی نبردند و حتی بخشی از معلمان آنان را به چشم کسانی که به آن‌ها خیانت کردند و وقت آن‌ها را کشتند نگاه می‌کنند.

سبک کار دیگر، سبک کاری است که تشکل‌های سیاسی وابسته -حالا تا این موقع وابسته به اصلاح‌طلبان- منتسب به معلمان دارند. آن‌ها تنها راه برآورده شدن مطالبات را لابی‌گری و دادن و گرفتن امتیاز می‌دانند اما تا به امروز موفق نشدند یک گام مشخص و معینی برای معلمان بردارند. در دولت روحانی این تشکل‌های سیاسی وابسته هر موقع اراده می‌کردند با معاون رئیس‌جمهور، نوبخت که نقش ویران‌کننده‌ای در نظام آموزشی و بحث بودجه داشته، قرار می‌گذاشتند. آن‌ها ده‌ها جلسه با نوبخت گذاشتند. ولی اگر از این تشکل‌ها که انجمن اسلامی معلمان، مجمع اسلامی فرهنگیان و سازمان معلمان است بپرسیم دستاورد شما چه بوده، هیچ دستاورد ملموس و قابل‌ارائه‌ای ندارند. سریع هم این برجسب را به ما می‌زنند که حرکت‌های میدانی شما ساختارشکنانه است و زمینه سرکوب را فراهم می‌کنند.

آن‌ها طی سال‌های گذشته علیه معلمانی که در حال مطالبه‌گری بودند بیانیه دادند یا شعار انحرافی نظام معلمی (مطالبه مطرح‌شده از سوی سازمان معلمان ایران که تریبون آن صدای معلم است) که یک ساختار عمودی غیر دموکراتیک وابسته است را در مقابل شعار اصلی معلمان که **تشکل‌یابی مستقل** است، تبلیغ و ترویج می‌کنند و سعی دارند خواسته یا ناخواسته روی مطالبات صنفی تأثیر منفی بگذارند. البته در بین اعضای این تشکل‌ها ممکن است افراد خوبی باشند، اما بحث من در مورد موضع سازمانی این تشکل‌هاست. در ۸ سال دولت روحانی این تشکل‌ها یک‌بار هم به عملکرد دولت اعتراض نکردند و امروز [در دولت رئیسی] یک ژست اعتراضی و موضع دیگر می‌گیرند، اما دریغ از گام عملی. آن‌ها امروز بیشتر علاقه‌مند هستند از طریق توثیق زدن مسئولان را نصیحت کنند و نسبت به عملکرد دولت‌های همسو با خود مانند دولت خاتمی و روحانی پاسخگو نیستند.

وقتی صحبت از تشکل‌های وابسته‌ی اصلاح‌طلبان می‌کنم، به معنای بهتر بودن تشکل‌های اصول‌گرا نیست. آن‌ها در دولت روحانی چندان بروزی نداشتند، اما از این به بعد احتمالاً شاهد ظهور آن‌ها نیز خواهیم بود. آن‌ها هم سبک‌کارشان به همین شکل است، گرفتن پست‌ها در ادارات، وزارتخانه و از این طریق تأثیرگذاری بر کل نظام آموزشی بدون پاسخگویی به بدنه معلمان. این جریان‌های سیاسی وابسته‌ی اصلاح‌طلب/اصول‌گرا یکی از مخاطرات تشکل‌یابی صنفی و در تضاد با آن هستند و خوشبختانه در بدنه‌ی معلمان هم پایگاهی ندارند. البته معلمان جدای از جامعه نیستند و مردم ایران در دی ۹۶ تکلیف خود را با شعار تاریخی اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا مشخص کردند.

سبک‌کاری که در تشکل‌های صنفی و شورای هماهنگی وجود دارد، مبتنی بر تصمیم جمعی و رهبری جمعی است. علاوه بر آن شورای هماهنگی خود را محدود به یک روش خاص مثل تهیه پتیشن، راه‌اندازی کمپین درباره یک موضوع، نامه‌نگاری، مذاکره یا حتی تحصن و تجمع نمی‌کند. بلکه به‌واسطه تجربه بیست‌ساله خود و به پشتوانه تجربه جهانی که در پشت سر دارد، تلفیقی از تمام روش‌های گفتگو، مذاکره، نامه‌نگاری و حرکت‌های میدانی را در دستور کار قرار می‌دهد. تا اینجایی که ما تجربه کردیم هم سال ۹۴ که حقوق معلمان در دو مرحله زیاد شد و هم امسال که بالاخره رتبه‌بندی به این صورت ناقص تصویب شد، نتیجه‌ی فشار میدانی بوده است. گرچه دولت می‌کوشد به خاطر اعتراضات امتیاز ندهد گویی نگران‌اند رعیت زیاده‌خواه شود.

مطالبه‌گری در انحصار هیچ فرد و گروهی نیست، ما نماینده تمام معلمان ایران نیستیم بلکه نماینده بخش اعظمی از معلمان هستیم که نسبت به شورای هماهنگی سمپاتی دارند و به فراخوان‌های آن پاسخ مثبت می‌دهند و پای این خواسته‌ها حاضرند حضورداشته باشند و هزینه بدهند. مثلاً وقتی که اعتراضات بالا می‌گیرد، اولین اقدام از سوی حکومت این است که یا فعالان صنفی را دستگیر می‌کند، یا پرونده‌های باز را به جریان می‌اندازد یا احکام صادرشده را اجرا می‌کند. خب انتظار می‌رود با گسترده شدن سرکوب فعالان، معلمان بترسند و عقب‌نشینی کنند. ولی در این دور جدید از اعتراضات هرچقدر بیشتر سرکوب شدیم، حمایت بیشتری از بدنه معلمان گرفتیم. معلمان معترض در روز ۲۲ آذر، بیش از همه شعار «معلم زندانی آزاد باید گردد» را سر دادند.

## تهدیدها، موانع و مقاومت‌ها

### شیوه‌های سرکوب حکومت در مقابله با جنبش معلمان به چه شکل بوده؟ واکنش شما نسبت به آن چگونه بوده؟

به تناسب اینکه ما چه سبک‌کاری را در پیش می‌گیریم، مواجهه حکومت با ما متفاوت است. اولین کاری که تا حالا انجام داده این بوده که تا توانسته تشکل‌یابی صنفی مستقل را به اشکال مختلف سرکوب کرده. یکی از این اشکال سرکوب، موزی‌سازی است. آلمان همین بحث نظام معلمی اگر محقق شود شبیه نظام پرستاری است، یک ساختار مثلاً صنفی است که از بالا به پایین است و می‌دانیم که در ایران و دنیا این شکل از نظام صنفی نتیجه‌ای نداشته و در خدمت قدرت بوده است. به‌خصوص در ساختار آموزش و پرورش ما که یک ساختار دولتی رانتی است این شکل از تشکل‌های از بالا به پایین مثل سازمان معلمان فقط ایجاد رانت و فساد می‌کند و دربردارنده امتیازهایی برای افراد خاص است.

یک مخاطره دیگر، از جانب تشکل‌های سیاسی وابسته است که وقتی در قدرت‌اند سعی می‌کنند با ترجیح منافع حزبی و سیاسی مسیر مطالبات را منحرف کنند مثل کاری که نوبخت-کمپجانی با بازنشستگان کردند وقتی هم می‌بینند از قدرت سیاسی کنار گذاشته شدند یا بازی داده نمی‌شوند به‌ظاهر به کار صنفی روی می‌آورند. ولی به دنبال منافع سیاسی خودشان هستند و منافع جناحی-باندی خودشان را به منافع صنفی ترجیح می‌دهند. پارها هم این را گفته‌اند و حتی در مراحل این تشکل‌ها علیه تشکل‌های صنفی مستقل بیانیه داده‌اند. آن‌ها محدود به یک جناح نیستند بلکه در میان آن‌ها هم وابسته به جناح‌های اصولگرا و هم اصلاح‌طلب هست. فقط تفاوت این است که اصولگراها ادعای آزادی و دموکراسی ندارند ولی اصلاح‌طلب‌ها این ادعا را دارند ولی خروجی عمل آن‌ها علیه تشکل‌های مستقل است.

یکی دیگر از اشکال سرکوب این است که امکان دارد از افراد نفوذی استفاده کنند و بخواهند حرکت یا تشکیلات را منحرف کنند. ما به‌واسطه‌ی اینکه فعالیتیمان علنی و شفاف است، از این زاویه خیلی کم لطمه می‌خوریم چون چیزی برای پنهان کردن نداریم.

یکی دیگر از مخاطرات این است که اجازه نمی‌دهند مجامع ما برگزار شود و تشکل‌ها خود را بازسازی کنند. البته ناگفته نماند فعالان ابتکاراتی دارند عنوان نمونه در مریوان و سقر انجمن‌های صنفی خودشان مجمع برگزار کردند امسال هم اعضای «انجمن صنفی معلمان استان فارس» با هزینه خود فضایی را اجاره کردند و نماینده شورای هماهنگی هم در آنجا حاضر شد و انتخابات یک استان زیر نظر شورا برگزار شد. به این ترتیب معلمان نشان دادند که تا ابد نمی‌توانند منتظر مجوز وزارت کشور بمانند و انتخابات خود را برگزار کردند.

به جز این موارد ما شاهد سرکوب مستقیم فعالان و سازمان‌دهندگان و افراد اثرگذار در تشکل‌های صنفی هستیم. از بدیهی‌ترین اشکال سرکوب، تحت فشار قرار دادن توسط وزارتخانه از طریق حراست‌ها، گزینش و ... است. البته آگاهی فعالان صنفی در برابر این گونه فشارها بالاست و خیلی خوب می‌توانند از خودشان دفاع کنند به طوری که نیروهای وزارتخانه نمی‌توانند در برابر استدلال آن‌ها بایستند. به همین دلیل امکان دارد تندتر برخورد کنند، معلم را تبعید کنند یا به صورت موقت از کار معلق کنند که بارها این برخوردها را کرده‌اند. اگر این مواجهه اثربخش نباشد، نیروهای امنیتی افراد را دستگیر می‌کنند، پرونده‌سازی می‌کنند، به آن‌ها حکم می‌دهند، حکم را اجرا می‌کنند و توسط رسانه‌هایی که در اختیار دارند، کنش صنفی معلمان را امنیتی جلوه می‌دهند تا زمینه صدور احکام سنگین فراهم شود. در برخی موارد معلم را اخراج می‌کنند و در برخی موارد هم تلفیقی از این فشارها را بر معلم تحمیل می‌کنند.

چیزی که ما بارها در بین گفتگوهای معلمان می‌شنویم این است که جنبش معلمان قائم به فرد نیست و نشانه آن را همین‌جا می‌توان دید. با این حجم از دستگیری و اخراج، شاهد آن هستیم که جنبش به مسیر خودش ادامه می‌دهد. امکان دارد فراز و نشیب پیدا کند، کند شود، کمی به عقب برگردد، ولی بالاخره روبه‌جلو حرکت می‌کند.

شما که درباره نوع سرکوب‌ها پرسیدید جا دارد به نکته‌ای در همین‌جا اشاره کنم. بعضی اوقات این سرکوب پیچیده صورت می‌گیرد. مثل سناریویی که در حال حاضر در جریان است، یک رسانه‌ای مطلبی را از زبان یک معلم علیه تشکل صنفی منتشر می‌کند مثل حمله‌ای که صدای معلم در واکنش به تحصن و تجمع معلمان به شورای هماهنگی وارد کرد و شورا را متهم کرد که فضای مدرسه و دانش‌آموزی را برای اهداف خودشان گروگان گرفته‌اند. وقتی وارد سایت صدای معلم می‌شوی کلی گزارش و مقاله درباره وضعیت معلمان دارد و اسم آن‌هم صدای معلم است و برخی فعالان صنفی هم در آنجا مطلب می‌نویسند. همین مطلب خوراک مشرق نیوز می‌شود و بولتن علیه شورای هماهنگی درمی‌آورد. مشرق نیوز فعالان صنفی زندان رفته و شناخته شده را با القاب شرور و اغتشاش‌گر خطاب می‌کند و بعد حکم صادر می‌کند که باید با این افراد برخورد صورت گیرد. روز بعد کیهان همسو با مشرق نیوز یک بولتن علیه تشکل رسمی و قانونی شورای هماهنگی منتشر می‌کند و عنوان گروهک را به این تشکل و کانون‌های صنفی می‌زند و زمینه‌سازی سرکوب را فراهم می‌کند. روز بعد روزنامه جوان که بازهم همسو با آن‌هاست به میدان می‌آید و به معلمان حمله می‌کند بدون اینکه به خواسته‌های معلمان اشاره کنند. کسی هم نیست از آن‌ها بپرسد آن‌ها که ۱۴ سال است قانون همسان‌سازی و ۱۰ سال قانون رتبه‌بندی را اجرا نکرده و امنیت روانی معلمان و جامعه را برهم زده‌اند یا شما که تشویش‌آذنان عمومی می‌کنید باید محاکمه شوید یا معلمی که خواهان اجرای قانون است؟

وقتی این زمینه‌سازی سرکوب فراهم می‌شود، اخبار صداوسیما به‌جای پوشش واقعی اعتراضات، جمعیت ۴۰ نفره از یک شهر کوچک را به‌عنوان جمعیت معترضان نشان می‌دهد و طوری القا می‌کند که معلمان زیادخواه هستند و با افرادی مصاحبه می‌کند که می‌گویند اگر حقوق معلم زیاد شود تورم در جامعه زیاد می‌شود. همه این روند فضا‌سازی برای سرکوب تشکل‌های معلمان است. در همین حین می‌بینیم که احکام قضایی آقای اصغر امین زادگان، محمود ملاکی و لطیف روزیخواه صادر می‌شود یا دادگاه من برگزار می‌شود عزیز قاسم‌زاده احضار می‌شود و تعداد زیادی معلم احضار می‌شوند و درنهایت حکم دبیر کل کانون تهران را اجرا می‌کنند همه این برخوردها را باید باهم برای به عقب راندن جنبش معلمان تحلیل نمود.

بنابراین یک هماهنگی برای خاموش کردن صدای معلمان وجود دارد؛ اما این جنبش به افراد که قائم نیست حتی به عقیده‌ی من به شورای هماهنگی هم قائم نیست. اگر همین شورای هماهنگی سرکوب شود، اگر این افراد معترض زندانی یا به‌نوعی خانه‌نشین شوند شکی ندارم که



معلمان راه جدید پیدا می‌کنند و ساختار جدید ایجاد می‌کنند. شورای هماهنگی و کانون‌های صنفی بحران‌هایی مثل سرکوب سال‌های 85، 88، 94، 96 را سپری کرده‌اند، بسیاری از لیدرها و سازمان‌دهندگان آن‌ها زندان رفتند یا منتظر احکامشان هستند، اما تشکیلات به حیات خود ادامه داده و هنوز پابرجاست. هر برخوردی در هر سطحی صورت بگیرد امکان دارد شورای هماهنگی زمین بخورد ولی جنبش راه اعتلای خودش را پیدا می‌کند و پرچم مطالبه‌گری بر زمین نمی‌افتد. چون در مسیری قرار گرفته که حامل یک آگاهی صنفی است و این آگاهی صنفی در تجمعات و تحصنات به‌خصوص در شش ماه گذشته عینی و مادی شده و اصلاً نمی‌شود چشم بر این توانمندی جنبش بست.

### به‌غیر از سرکوب‌های حکومت چه موانع و مشکلاتی در سطح جامعه داشتید؟

اصلی‌ترین مشکل فضا سازی علیه معلمان و سانسور اخبار ما توسط رسانه‌ها، حتی روزنامه‌هایی که خود را حکومتی نمی‌دانند ولی اینجا نشان می‌دهند که چقدر وابسته هستند و وجدان کاری ندارند تا جایی که سعی می‌کنند سایر اقشار اجتماعی را علیه معلمان قرار دهند اما معلمان در دام این تقابل نمی‌افتند.

یکی از این مشکلات نحوه مواجهه اساتید دانشگاه با مطالبه رتبه‌بندی معلمان بود. طبق قانون یکی از خواسته‌هایی که معلمان داشتند این بود که رتبه‌بندی حداقل هشتاد درصد حقوق اعضای هیئت علمی دانشگاه به‌صورت متناظر باشد که پیش‌از این توضیح دادم. واکنش جامعه دانشگاهی به این مطالبه خیلی عجیب بود. تشکیلات آن‌ها به نام «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها پژوهشگاه‌های ایران» با این استدلال که کار ما پژوهشی و کار معلمان آموزشی است شروع به نامه‌نگاری با مجلس و وزیر علوم کردند که چرا می‌خواهید معلمان را با ما رتبه‌بندی کنید و چرا می‌خواهید از کلمه‌ای مثل استادیار معلم یا دانشیار معلم استفاده کنید. البته می‌گفتند حقوق معلمان را زیاد کنید ولی از این القاب که معانی خاصی دارند استفاده نکنید. اصلاً به این موضوع دقت نکرده بودند که روح رتبه‌بندی از یک‌طرف بحث حقوق و مزایاست و از طرف دیگر بحث منزلتی است. ما معلمان فکر نمی‌کنیم که اگر به ما استادیار معلم بگویند جایگاهمان بالا می‌رود. جایگاه ما زمانی بالا می‌رود که شأن و منزلت ما حفظ شود و حقوقشان یک‌سوم خط فقر زندگی نباشد و بتوانند در تصمیم‌سازی‌های مربوط به خودشان و دانش‌آموزانشان مشارکت کنند.

البته لازم به ذکر است که این تشکل دانشگاهی منفعل است و جرئت نمی‌کند به ساختار ایدئولوژیک دانشگاه اعتراض کند. یا وقتی استادی از دانشگاه اخراج می‌شود قدرت بسیج کردن در حمایت از او را ندارند. آن‌ها بدون آنکه ببینند نتیجه عملکرد خودشان را پاسخ بدهند، برخلاف کارگران و سایر زحمتکش‌ها که در حمایت از معلمان ایستادند، برای خودشان منزلت خاصی قائل شدند و سر وازه‌ها رتبه‌بندی را به چالش کشیدند. ای کاش به‌جای حساسیت بر رتبه‌بندی، توان این را داشتند که از حقوق صنفی خودشان هم دفاع کنند و وقتی به خاطر مسائل ایدئولوژیک یکی از اساتیدشان اخراج می‌شود انقدر ادبیات تسلیم‌طلبانه نداشته باشند. آن‌ها نشان دادند به‌جز مسئله حقوق خودشان که اکنون دو سه برابر هم‌ردیفانشان در آموزش و پرورش است، متأسفانه دغدغه‌ی دیگری ندارند. درجایی که نمایندگان بخش اعظمی از اساتید دانشگاه چنین رویکردی دارند، می‌بینیم که چطور دانشگاه بیشتر از قبل پولی و تبدیل به بنگاه می‌شود و این اساتید جرئت دفاع از دانشجویان و اساتید منتقد را هم ندارند. این مسئله نشان می‌دهد که چقدر وابستگی می‌تواند در داشتن روحیه آزادی تأثیر منفی بگذارد.

### دستاوردها و چشم‌انداز جنبش معلمان

#### دستاوردهای مقاومت‌ها و اعتراضات جنبش معلمان چه بوده و چشم‌انداز آن را چگونه می‌بینید؟

یک مورد اینکه تا همین‌جا هم نتیجه اعتراضات را در زمینه‌ی رتبه‌بندی مثبت می‌دانم. نباید این دستاوردهای کوچک را دست‌کم گرفت. البته نباید این باعث شود که از خواسته‌ی اصلی خود عقب برویم. مورد دیگر اینکه دستاورد تنها مادی نیست، بعضی اوقات دستاوردهایی است که برای جنبش سرمایه اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌کند. شکل‌گیری این شبکه گسترده‌ای که در این سه ماه اخیر ایجاد شده و قبل از کرونا وجود نداشت، یک دستاورد مهم و امیدبخش است.

به این ترتیب دستاوردها متنوع است و هر کدام را باید از همان زاویه بررسی کرد. اگر به لحاظ تشکلیابی بخواهیم ببینیم شورای هماهنگی در هیچ دوره‌ای به اندازه امروز با معلمان پیوند نداشته است. اگر در بحث آزادی معلمان زندانی و حقوق‌حقوق آن‌ها را در نظر بگیریم، در هیچ زمانی مثل حالا معلمان زندانی به این اندازه مورد توجه بدنه معلمان و به تبع آن جامعه نبوده. اگر از بعد نقش و مشارکت زنان بخواهیم ببینیم در هیچ دوره‌ای تا به این اندازه سطح مشارکت بالا نبوده و قطعاً معلمان زنی که این طور میدان‌داری می‌کنند در انتخابات بعدی در مجامع عمومی به هیئت‌مدیره‌ها راه پیدا می‌کنند و تأثیر می‌گذارند. وقتی آن‌ها وارد شوند حتماً دیدگاه‌های زنانه‌ی خودشان را که مبتنی بر برابری جنسیتی است را در تصمیم‌گیری‌ها دخالت می‌دهند. این دخالت‌گری دستاورد بسیار مثبت خواهد بود. ما در هیچ زمانی تا به این اندازه حمایت دانش‌آموزان را نداشتیم. معلمان به واسطه حمایت دانش‌آموزان و والدیشان در گام بعدی باید مطالبات دانش‌آموزان خود را به مطالبه اصلی تبدیل کنند.

بنابراین دستاوردها متکثر و در ابعاد مختلفی بوده است؛ اما اینکه ما چقدر می‌توانیم این دستاوردها را ارتقا دهیم به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. یک سری عوامل درونی است و به ما (تشکل‌ها و فعالان صنفی) برمی‌گردد که چگونه با استفاده از ظرفیت ایجاد شده، این دستاوردها را ارتقا بخشیم. یک سری عوامل هم بیرونی است که چطور بتوانیم بر عوامل بیرونی غلبه کنیم. از جمله اصلی‌ترین عامل و مشکل بیرونی که ما در شکل‌گیری آن نقش نداریم، رویکرد امنیتی کردن مطالبات صنفی و سرکوب توسط نهادهای امنیتی است.

### در پایان چه نکته‌ای را می‌خواهید مطرح کنید؟

به نظر من اولاً معلمان نسبت به این دستاوردها نباید مغرور یا قانع شوند بلکه باید در جهت ارتقای آن بکوشند. دوم اینکه از این نگاهی که هنوز در بین برخی از فعالان صنفی وجود دارد که امر صنفی را امر معیشتی صرف خود می‌دانند عبور کنند و نگاه جامع‌تر به امر صنفی داشته باشند. نمی‌توانیم امر صنفی را جدا از امر سیاسی بدانیم. کما اینکه بالاترین سطح کنشگری، کنش سیاسی آگاهانه است. نکته بعد اینکه معلمان باید قدر حمایت‌های اجتماعی خود را بدانند و تا می‌توانند سر مسائل عینی و ملموس با سایر اقشار اجتماعی پیوند برقرار کنند. تأکید من بر عینی و ملموس بودن است. چون ممکن است یک فعال صنفی معلم یا یک فعال دانشجویی یا کارگری دست اتحاد به هم دهند و این را تعبیر به اتحاد معلمان و کارگران کنند. در حالی که این اتحاد ربطی به بدنه‌ی کارگری و معلمان نداشته باشد. زمانی می‌توانیم از اتحاد اقشار اجتماعی صحبت کنیم که بدنه‌ی اجتماعی آن‌ها از همدیگر حمایت کنند. من این پیوند را می‌توانم در میان دانشجویان و معلمان ببینم ولی آن‌طور که شایسته است متأسفانه معلمان نه توانسته‌اند با بدنه کارگری، با مطالبه‌گران زن یا محیط‌زیستی‌ها و سایر جنبش‌ها ارتباط برقرار کنند.

به نظر من در این زمینه وظیفه ما معلمان سنگین‌تر است. کارگری که کار می‌کند با ما سر تشکلیابی مستقل یا دست‌مزد وجه مشترک دارد ولی ما بر سر مطالباتی مانند آموزش رایگان با همه فعالان از کارگری تا زنان مطالبه‌ی مشترک داریم. در رابطه با آموزش با کیفیت و عادلانه و غیرتبع‌آمیز به لحاظ جنسیتی می‌توانیم با تمام اقشار اجتماعی پیوند برقرار کنیم و این به معنای همان مرجع بودن گروه‌های اجتماعی معلمان است.

در آخر، اگرچه تحمیل سیاست‌های ریاضتی در معلمان و واداشتن آن‌ها به داشتن شغل دوم و سوم، منزلت و جایگاه معلم را خدشه‌دار کرده است، ولی هنوز یکی از اصلی‌ترین گروه اجتماعی مرجع در جامعه هستند؛ بنابراین چه ما بخواهیم یا نخواهیم این رسالت اجتماعی بر دوش ما است که در تغییر و تحولات آتی باید نقش اجتماعی و فرهنگی خودمان را ایفا کنیم. در عین اقرار به راه‌های نرفته و نقاط منفی، باید به این اذعان کرد که هیچ جنبش اجتماعی در حال حاضر به اندازه جنبش امروز معلمان متشکل، سازمان‌یافته و دارای برنامه و هدف مشخص نیست، ضمن احترام به تمام فعالان حوزه‌های دیگر، آن‌ها می‌توانند از این تجربه درس بیاموزند. در نهایت، اگر کسانی که خارج از جنبش معلمان هستند یک خوانش انتقادی از حرکات معلمان داشته باشند آن‌هم می‌تواند به بالندگی جنبش معلمان کمک کند. انتقال تجربه و نقد دوطرفه می‌تواند به کلیت فضای انتقادی جامعه کمک کند و به تحقق آزادی و برابری در جامعه و دگرگون کردن ساختارهایی که مانع تحقق این دو آرمان انسانی هستند منجر شود.

بسیار ممنونیم از فرصتی که برای این گفتگو در اختیار ما گذاشتید.